

نشریه ادبیات تطبیقی
دانشکده ادبیات و علوم انسانی
دانشگاه شهید باهنر کرمان
سال ۸، شماره ۱۵، پاییز و زمستان ۱۳۹۵

**بررسی تطبیقی الرسولۀ بشعرها الطویل حتی الینایع از أنسی الحاج
و آیدا در آینه از احمد شاملو از دیدگاه نقد فمینیستی
(علمی - پژوهشی)**

علی ضیاءالدینی دشت خاکی*^۱

عبّاس عرب^۲

چکیده

بررسی آثار نویسندگان مرد و به چالش کشیدن بیان و ذهنیت مردان از زنان، یکی از مهم ترین رویکردها در مطالعات فمینیستی به شمار می رود. در شعر آنسی الحاج و احمد شاملو، با چهره ویژه ای از زنان روبه رو می شویم؛ چهره ای که گاه با معیارهای دنیای مدرن همساز است و زن را در جایگاه برابر با مرد نشان می دهد و گاه تحت تأثیر ذهنیت تاریخی دو نویسنده، زن از موضع امروزی خود به جایگاه سنتی اش سقوط می کند. در این جستار اشعار «الرسولۀ بشعرها الطویل حتی الینایع» و «آیدا در آینه»، از دریچه نقد فمینیستی و در حوزه مطالعات ادبیات تطبیقی مکتب فرانسه مقایسه شده است. مهم ترین نتایجی که از این پژوهش به دست آمده است عبارتند از:

- دو اثر مورد بحث، دارای کلیتی مشابه هستند و بیان شعری در این دو اثر، بیانی مردانه است که در مواردی با معیارهای مربوط به مکتب اصالت زنان مغایرت دارد.

- ترسیم چهره زن در دو اثر، از تأثیر بن مایه های اساطیری و مسائل تاریخی و فرهنگی بر ذهنیت دو شاعر، برکنار نبوده است.

- در بخش هایی از دو متن، آنسی الحاج و شاملو تحت تأثیر اندیشه های اجتماعی مدرن بوده اند. تأثیر پذیری از یافته های فمینیستی و نیز مفهوم انسان گرایی در غرب، نمونه هایی از آن است.

واژه های کلیدی: آنسی الحاج، احمد شاملو، الرسولۀ بشعرها الطویل حتی الینایع، آیدا در آینه، نقد فمینیستی، ادبیات تطبیقی.

^۱ - دانشجوی دکتری، زبان و ادبیات فارسی: دانشگاه فردوسی مشهد: aliziairan@yahoo.com

^۲ - دانشیار بخش زبان و ادبیات عربی: دانشگاه فردوسی مشهد: arab@um.ac.ir

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۴/۹/۱

تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۳/۱۰/۲۱

۱- مقدمه

از مهم‌ترین مواردی که نقد فمینیستی (feminist criticism) به آن می‌پردازد، بررسی متون ادبی به هدف نقد و واکاوی نگرش مردانه است. بازخوانی رمان‌ها و اشعاری که توسط مردان نوشته شده است، به هدف بازسازی چهره زن و با نقد جایگاه او در موقعیت نابرابر و در نقش‌های حاشیه‌ای صورت می‌گیرد. این جنبه از نقد فمینیستی، رهیافتی به جامعه مدنی، در دنیای مدرن و تلاشی است در جهت ایجاد فرصت‌های روانی برای همه افراد جامعه، فارغ از مقوله جنسیت. احاطه ایدئولوژی مرد سالار بر آثار ادبی معاصر، هویت زنانه را از نظرگاه مرد رقم زده است. وجود این واقعیت، اغلب در خلق آثار ادبی، زن را به عنوان «دیگری» مطرح نموده و احوال، افعال و جایگاه او را به گونه‌ای انتقادبرانگیز رقم زده است. تقابل دو گانه زن-مرد در برخی داستان‌ها و اشعار، در بسیاری موارد باعث ایجاد نوعی مقاومت، بی‌تفاوتی و یا حتی تنفر نسبت به این آثار در بین زنان شده است. حاصل این مقاومت، تولد نقد فمینیستی در جامعه غرب بود؛ نگاهی که بعدها، در بسیاری از جوامع و از جمله جوامع عرب‌زبان و ایران، کم و بیش نفوذ یافت. در شعر آنسی الحاج و شاملو، اگرچه سعی شده است که از زن چهره‌ای متناسب با خواست او و فضای حاکم بر زمانه ما ترسیم شود، گاه ذهنیت تاریخی و حتی پیشاتاریخی حاکم و نیز جنسیت دو نویسنده، متن را سمت و سویی دیگر بخشیده است که با معیارها و یافته‌های فمینیستی قابل نقد و بررسی است. این جستار، به زن ساخته شده در تخیل مردانه آنسی الحاج و شاملو می‌پردازد. امری که لوس ایریگاری، آن را در کل سنت فلسفی جاری می‌داند. (مکاریک، ۱۳۹۰: ۳۹۳)

۱-۱ بیان مسأله

این تحقیق در پی آن است که با تأکید بر یافته‌های فمینیستی، به سؤالات زیر پاسخ دهد:

- پرسش اصلی: در نمونه‌های مورد مطالعه از شعر شاملو و آنسی الحاج، چه نمودهایی وجود دارد که بر پایه نقد فمینیستی قابل بررسی است؟
- چه رابطه‌ای بین شرایط و زمینه‌های اجتماعی و مصادیق شعر آنسی الحاج و شاملو برقرار است؟

۲-۱- پیشینه تحقیق

تاکنون در زمینه نقد فمینیستی آثار انسی الحاج و احمد شاملو، هیچ کار پژوهشی مستقلی انجام نشده است و این پژوهش، به طور کامل کاری جدید است. در پژوهش های فارسی زبان، دو پایان نامه زیر در مورد شعر الحاج نوشته شده است:

- پایان نامه کارشناسی ارشد مصطفی رحیمیان با عنوان «تنش و معنا: خوانش فرمالیستی گزیده ای از اشعار محمد الماغوط، انسی الحاج و محمود درویش» با راهنمایی احمد رضا حیدریان شهری، در گروه زبان و ادبیات عربی دانشگاه فردوسی مشهد و با رویکرد نقد نو تألیف شده است. در این پایان نامه «الرّسولة بشعرها الطویل حتی الینایع» جزء اشعار برگزیده نیست. مقاله «بررسی تطبیقی مفهوم تلاش در «النجمتان» انسی الحاج و «نشانی» سهراب سپهری، براساس معناسازی تنش در نقد فرمالیستی آمریکایی»، از همین پایان نامه است.
- «بررسی زندگی نامه و اشعار انسی الحاج»، پایان نامه دیگری است که سیده مرضیه احمدی در دوره کارشناسی ارشد زبان و ادبیات عربی، با راهنمایی محمد شایگان مهر، در دانشگاه آزاد اسلامی واحد کاشمر انجام داده است.
- مقاله ابوالفتح ادیب عزت، با عنوان «الرّسولة بشعرها الطویل حتی الینایع» (ادیب عزت، ۱۹۷۵: ۱۵۴-۱۵۸) در دو ماهنامه المعرفة، وابسته به وزارت الثقافیه سوریه، از جمله آثاری است که به معرفی این اثر می پردازد و به مفهوم عشق در این شعر، اشاره هایی دارد.

۳-۱- اهمیت و ضرورت تحقیق

- به کارگیری نقد فمینیستی در تحلیل آثار ادبی، به دلایل زیر یک ضرورت پژوهشی است:
- جامعه جهانی، جامعه ای رو به توسعه است و مسئله حقوق زنان و بازسازی و اصلاح ذهنیت اجتماعی در این خصوص، از اساسی ترین لوازم این امر به شمار می رود. بررسی آثار فکری جوامع از دریچه نقد فمینیستی، به مثابه تلاش برای اصلاح ذهنیت مردم محور، در واقع «رهیافتی است که در فقدان ذهن دموکراتیک، نمی تواند به وجود آید.» (پاینده، ۱۳۸۵: ۱۱)
- این واقعیت، در کنار باورمندی به تکثر آرا در مطالعات فرهنگی، سبب توسعه فرهنگ چندصدایی در حوزه پژوهش های ادبی می شود.

– جوامع اسلامی با توجه به شرایط حاکم بر گفتمان فمینیستی، به شدت نیازمند پی‌ریزی یک الگوی مشخص در این حوزه هستند که در آن، ضمن اعتلای منزلت زن، تناسب جامعه‌شناختی و هنجارهای اجتماعی این جوامع نیز در نظر گرفته شود. بررسی‌های مضمونی که در آنها، نقش مادرانه، به‌عنوان یک تحدید دیده‌نشود و ناهم‌جنس‌انگاری زن و مرد، جامعه را به نام‌رها شدگی از قیود، به سمت افول اخلاق سوق ندهد. این جستار، با درک این ضرورت، دو اثر ادبی را با رویکرد نقد فمینیستی مورد مطالعه قرار داده‌است.

۱-۴- روش تحقیق

این جستار، از نوع پژوهش‌های بنیادی- نظری است و بیشتر به شیوه نقد فمینیستی آمریکایی نزدیک است که در آن، «غالباً بر متن به همراه تمامی ویژگی‌های متنی آن، از جمله مضمون و صدا و لحن تأکید می‌شود.» (برسلز، ۱۳۸۹: ۲۰۴) نقد فمینیستی انگلیسی- آمریکایی، شیوه‌هایی را مورد بررسی قرار می‌دهد که آثار ادبی در ساختن مسئله جنسیت از آن بهره گرفته‌اند. در این نوع تحلیل، قدرت مردانه و یا اقتدار جنسی مرد، در متن بازنمایی می‌شود. بهره‌گیری از تحولات دنیای مدرن، رابطه تأثیر بین دو اثر پدید آورده‌است که بر اساس آن، این جستار در حوزه مطالعات تطبیقی مکتب فرانسه و براساس نظر کلادئو گیلن (Claudio Guillen) در «زیبایی‌شناسی تأثیر» (The Aesthetic of influence) جای می‌گیرد. (ن. ک: گیلن، ۱۹۷۱: ۱۸) روش کار در این پژوهش، روش کتابخانه‌ای بر پایه شیوه سندکاوی و تحلیل محتواست.

2- بحث

واژه فمینیسم (Feminism)، از ریشه یونانی Femina (به معنی زن) است. از نظر لغوی، به معنی تساوی حقوق زن، طرفداری از حقوق زن و نهضت طرفداری از زنان است (ن. ک: حق‌شناس ۱۳۸۹: ذیل واژه فمینیسم و نیز رضوانی، ۱۳۸۴: ۲) و در اصطلاح، «آیینی است که طرفدار حقوق و نقش زن در جامعه است.» (مشیل، ۱۳۷۲: ۱۱) پیدایی جنبش فمینیستی، از آغاز «در کنار ملی‌گرایی، انقلابی‌گری و مبارزات قومی، یکی از سه شکل‌کنش سیاسی افراطی بوده است که در چند دهه اخیر، در سطح جهانی در دستور کار بوده‌است.» (اینگلتون، ۱۳۸۶: ۷۴) مهم‌ترین عوامل شکل‌گیری نقد فمینیستی عبارتند از:

الف: تجربه مدرنیته در اروپا پس از دو جنگ جهانی در قرن بیستم. در دهه ۱۹۶۰م، نهضت‌های اعتراضی مختلفی در آمریکا شکل گرفت؛ نهضت اعتراض علیه جنگ ویتنام، جنبش دانشجویی علیه تغییر محیط و برنامه دانشگاه‌ها، نهضت آزادی سیاهان، نهضت آزادی هم‌جنس‌گرایی و نهضت آزادی زنان (Women's Liberation movement).

ب: آثار اندیشمندانی چون مارکس، نیچه، فروید، لاکان، دریدا و ...

ج: سرکوب زنان، به‌عنوان بخشی از نیروی زندگی و مقاومت اجتماعی و فکری ایجادشده ناشی از آن و پیدایش گفتمان آزادی زنان با عنوان «نقد اصالت» (Feminist criticism) (ن.ک: الگورین و دیگران، ۱۳۸۳: ۲۶۴-۲۶۰)

برسلز (۱۳۸۹: ۲۰۰) معتقد است که ریشه‌های اصلی نقد فمینیستی را باید در دهه آغازین قرن بیستم و در آن دوره‌ای جست‌وجو کرد که به آن «دوره ترقی خواهی» می‌گویند. جنبش فمینیستی پس از نیمه دوم قرن نوزدهم میلادی، در علوم انسانی مطرح شد. این جنبش، در حوزه نقد آثار ادبی هم نفوذ کرد تا نقد مرد سالار (Male dominated) را به چالش بکشد و یک نظام ارزشی جدید را بنیان نهد که بتوان براساس آن، نگرش موجود نسبت به زنان را تغییر داد. نقد فمینیستی، در سال‌های آغازین دهه ۱۹۷۰م، با تشکیل «انجمن مقام اجتماعی زن» وارد مرحله جدیدی شد. بررسی و نقد آثار زنان یا نقد زنانه (Gyno Criticism) و نیز واکاوی تصویر زنان در آثار نویسندگان مرد، از محورهای عمده این نوع نقد به‌شمار می‌رود.

نقد فمینیستی، به دو شاخه «نقد فمینیستی فرانسوی» و «نقد فمینیستی انگلیسی-آمریکایی» تقسیم می‌شود. (ن.ک: مکاریک، ۱۳۹۰: ۳۸۸-۴۰۰) در این نوع از نقد، «کانون توجه، گفتمان فرهنگی است که یا زن در آن سخن می‌گوید و یا درباره زن سخن می‌گویند.» (همان: ۳۸۸) تحلیل‌های فمینیستی، با وجود تکثر، در یک نقطه کانونی به تلاقی می‌رسند: تغییر نگرش جامعه نسبت به زنان. سیمون دِ بووار، معتقد بود که «انسان‌بودن» و در نتیجه زن‌بودن را مردان تعریف کرده‌اند و در این تعریف، «زن»، از این جهت که «مرد نیست»، به «دیگری» (The other) تبدیل می‌شود؛ یعنی اُبژه‌ای که وجودش را، مرد، یعنی وجود غالب در جامعه، تعریف می‌کند. (برسلز، ۱۳۸۹: ۲۰۱) تأمل در این گفته دِ بووار، دغدغه‌های

مشترک نقد فمینیستی را به ما نشان می‌دهد. سیما داد (۱۳۸۵: ۴۸۵)، زمینه‌های مشترک نقد فمینیستی را چنین برمی‌شمارد:

– جوامع مختلف، بویژه جامعه غرب، پدرسالار و مردمحور است و زنان را طوری تربیت کرده‌است که این پدر سالاری را باور داشته‌باشند.

– جنسیت (Gender)، با نرینگی و مادینگی فرق دارد. جنسیت، مفهومی فرهنگی است که زائیده تعصبات پدرسالارانه بشر است.

– نگاه مذکر، بر تمام آثار ادبی غلبه دارد و آثار نویسندگان زن، نقشی فرعی و تبعی دارند.

– نگاه به وضعیت فیزیولوژیک زن و برخورد با او در فرهنگ‌ها، این نگرش را حتی در زنان ایجاد کرده‌است که «زن، بیشتر از مرد، برده نوع است و جنبه حیوانی‌اش آشکارتر است.» (د بوار، ۱۹۵۳: ۲۳۹) در نتیجه این نگرش، در پژوهش‌های فمینیستی، جنسیت در کانون پژوهش قرار می‌گیرد. «مقوله جنسیت، به‌مثابه اساسی‌ترین اصل سازماندهی، همه ابعاد زندگی را تحت تأثیر قرار می‌دهد. در حالی که، فمینیست، نگرشی نو به جهان و مجموعه‌ای از ارزش‌های مؤثر بر چگونگی مطالعه یک موضوع را نشان می‌دهد.» (کاسگرو و مک‌هیو، ۱۳۹۳: ۲۹۵) البته چشم مدرنیسم و نظریه پردازان فمینیست به این واقعیت بسته است که کنش بین این نیروها، سبب پویایی جوامع می‌شود. در نظریه مونیک ویتینگ، «مرد»، در تقابل با «زن»، به‌عنوان موجود ناهم‌جنس دیده می‌شود. این رویکرد ماتریالیستی، از عوامل پیدایی تمایلات هم‌جنس‌گرایانه است. در این نگاه، مادر بودن هم یک تحدید قلمداد می‌شود. مشهورترین آثار نقد فمینیستی عبارتند از: پشتیبانی از حقوق زنان (Vindication of the right of women, 1792)، اثر مری ول استون کرافت، اتاقی از آن خود (A room one's own, 1919) از ویرجینیا ولف، جنس دوم (The second sex, 1949) نوشته سیمون د بوار. تفکر راجع به زنان (Thinking about women, 1968) نوشته ماری المان، ادبیاتی از آن خودشان (A literature of their own, 1973) از آلن شوالتز، تخیل زنانه (The female imagination, 1975)، اثر پاتریشا می پراسیاکس و زن دیوانه در اتاق زیر شیروانی (The mad woman in the Attic, 1979)، اثر ساندار گیلبرت و سوزان گوبار.

۱-۲- گذری بر جایگاه شعری آنسی الحاج

الحاج، از ارکان اصلی جنبش مجله الشعر بود. «از اواخر دهه چهل میلادی، شعر نو عربی در چهار مسیر عمده قرار گرفت: جنبش تفعله، جنبش مجله الشعر (۱۹۵۷-۱۹۶۷)، تجربه حزیدان و تجربه بیروت.» (مشایخ فریدونی، ۱۳۶۵: ۱۸) اولین شماره مجله الشعر، در سال ۱۹۵۷م چاپ شد؛ مجله‌ای که نه تنها نوپردازانی نظیر یوسف الخال، محمد الماغوط، آنسی الحاج، أدونیس، فؤاد رفقه، شوقی، ابوشقره، جبره ابراهیم جبره، توفیق الصائغ، خلیل الحاوی، ریاض الریس، عصام محفوظ و سعدی یوسف، اشعار خود را در آن چاپ می‌کردند بلکه شاعران سرشناس مکتب تفعله عراق نیز، از جمله نازک الملائکه، بلند الحیدری و السیاب هم برای آن شعر می‌فرستادند و هسته اصلی مجله الشعر، با پذیرش خط فکری انطون سعاده، منتقد سرشناس سوری و مؤسس حزب قومی ناسیونال سوسیالیست (۱۹۳۲م)، در مسایل سیاسی و ادبی و نیز با اندیشه‌های مسیحی حاکم بر انجمن ادبی الرابطة و تأثیرپذیری از شاعران غربی و گرایش به نوپردازی و تغییر، به فعالیت خود ادامه می‌داد و در نهایت، باعث تولد شعر سپید در عربی شد.

«نظم فکری و خردگرایی الخال و نیروی تخیل أدونیس، روح پرخاشجوی الحاج و لطیفه‌های گزنده شقره و طنز الماغوط، وجه امتیاز سبک مجله الشعر است.» (همان: ۲۰) در این بین، الحاج، از پیشگامان سبک جدید شعر عربی بود؛ «شعری که با تأثیرپذیری از کتاب «قصیده النثر من بودلیر الی ایامنا»، اثر سوزان برنارد (Susan Bernard)، قصیده النثر نام گرفت.» (فیض الله زاده و عدالتی نسب، ۱۳۸۹: ۱۳۶) الحاج، از شاعران خلاق و دوران‌ساز (Epoch Maker) در ادبیات عربی است. او در ۱۹۶۰ «لن»، اولین مجموعه از قصیده النثر را منتشر کرد و تا پایان عمر، هرگز به سبک دیگری شعر نسرود. «او از پرچمداران مدرنیسم در شعر عرب است و نخستین نظری که درباره قصیده النثر به تحریر درآمد، اثر او است که باعث جنجال‌های فراوانی شد و در تاریخ ادبیات عرب، یک حادثه است. شعر الحاج کاملاً متمایز است و از زبانی خاص بهره می‌برد.» (اسوار، ۱۳۸۱: ۳۹۱) نزار قبانی (۱۳۷۸: ۵۲) بی‌بروبرگرد، او را پدر شعر سپید عربی می‌داند و در مورد او می‌گوید:

«أنسی الحاج، یکی از تاریخ سازان جنبش نوگرایی و یکی از شجاع ترین آنهاست. برای اینکه در دهه پنجاه میلادی، سرودن شعر سپید، مانند پیاده شدن آرمسترانگ روی کره ماه بود. الحاج، این کار را کرد و هزاران لعنت را به جان خرید و اکنون، این افتخار برای دریانوردی است که نامش آنسی الحاج است. او بزرگترین بازیکنی است که به میدان نوگرایی شعر عرب در دهه پنجاه وارد شد.» (همان: ۵۲-۵۰)

عبدالوهاب البیاتی در مورد جایگاه شعری آنسی الحاج می گوید: «أنسی الحاج، مهم ترین فرزند از بزرگ ترین ازدواج شعر عرب و اروپاست.» (البیاتی، ۱۳۶۷: ۸)

۲-۲- جایگاه شعری احمد شاملو

شاملو از تأثیر گذارترین شاعران معاصر ایران است. شاملو با تأثیر پذیری از ملاقات فریدون رهنما و نظریه نیما یوشیج در زمینه ساختار درونی شعر، سرودن شعر سپید را آغاز می کند و انقلابی در شعر فارسی ایجاد می کند. صاحب نظران، شیوه او را «دشواریاب ترین نوع شعر» (شفیعی کدکنی، ۱۳۶۷: ۲۶۱) می دانند. «در میان شاعران پس از نیما، هیچ شاعری نمی شناسم که به اندازه شاملو در تکوین هویت شعر معاصر نقش داشته باشد.» (زرقانی، ۱۳۸۷: ۳۲۷) در ژرف ساخت شعر او می توان پشتوانه فرهنگی عظیمی را پی گرفت. پشتوانه فرهنگی شعر، تصویر سازی های استادانه، موسیقی درونی بسیار قوی، پیوند شاعر با ادبیات جهان، خلاقیت و تلاش شاعر و بهره گیری از توانش زبانی بالا، از او شاعری ساخته است که «شعر را از عناصر تحمیلی و خارج از ذات خود پالود و تجربه شعر سپید را پدید آورد.» (مجبایی، ۱۳۷۷: ۸۰)

۳-۲- بررسی تطبیقی دو اثر از نظر نقد فمینیستی

زنان در اغلب نوشتارهای مردانه، چهره ای سرکوب شده دارند. بنت الشاطی (۱۹۶۵: ۱۴) معتقد است که «تاریخ نگاران تاریخ ادبیات، عامدانه ادبیات زنانه را در قرون گذشته سرکوب کرده و به حاشیه رانده اند»، به عنوان مثال، ابوالعلاء معری می گوید:

ألا إنَّ السَّاءَ حَبالٌ غیَّ بهنَّ یضیعُ الشرفُ التلیدُ

(معری، ۱۹۹۰: ۲۳۵)

زنان ریسمان‌های گمراهی‌اند که شرافت موروثی را تباه می‌کنند.

در ادبیات فارسی هم این نگرش رایج بوده است. خاقانی می‌گوید:

مرا به زادن دختر چه تهنیت گویند که کاش مادر من هم نزادی از مادر

(خاقانی، ۱۳۸۲: ۸۸۴)

نگاه به زن، به‌عنوان جنس دوم، از دیرباز، از جمهوری افلاطون و نمایش‌نامه آنتیگونه گرفته تا آثار هنر مدرن و آگهی‌های تجاری و ادبیات معاصر را دربرگرفته است (ن.ک: برگر، ۱۹۷۲)، اگرچه این نگاه، در بسیاری از آثار روزگار ما تعدیل شده است، در ذهن نویسندگان معاصر، حتی زنان، همچنان نافذ است. در شعر معاصر فارسی و عربی، زن بودن، گاه به‌عنوان یک درد اجتماعی مطرح شده است: «چه زیباست و چه دردناک آن که زن باشی» (غاده السمان، ۱۹۷۷: ۱۲) این ذهنیت تاریخی در «الرسولة بشعرها الطویل حتی البنایع» و «آیدا در آینه» نیز بروز کرده است.

۲-۴- نگاهی به کلیت دو اثر

الف. نام دو اثر: در نام هر دو اثر، پیوند زن و لطافت، با به‌کارگیری دو عنصر چشمه و آینه در عنوان که هر دو بازتاب‌دهنده پاکی و زلالی است، طرح شده است. پیوند زن با آب، در عنوان شعر انسی الحاج، الرسولة بشعرها الطویل حتی البنایع، می‌تواند دو وجه داشته باشد؛ نخست، نگاه مدرن الحاج است که در این عنوان، دیریاب است و دوم، پیوند زن با آب (نماد حرکت و باروری) است که به ذهن تاریخی نویسنده برمی‌گردد و از دیدگاه فمینیستی، تقلیل زن به عنصری در چرخه تولید مثل، به حساب می‌آید.

در کار شاملو هم زن با آینه پیوند دارد. آینه، در پیوند با دنیای مدرن، «نماد شناخت و آگاهی و نیز روح پاک است.» (شوالیه و آلن گربران، ۱۳۸۸: ۳۲۳) و از نگاه نقد فمینیستی، نماد تکثیر چهره‌هاست که نقش زن را به یک عنصر زایا تقلیل می‌دهد.

ب. لحن و بیان: دو اثر، در مواردی، لحنی ملایم و از موضع برابر دارند و در مواردی هم لحنی اقتدارآمیز. این ویژگی، ارزش‌های مردانه را بازتولید می‌کند و باعث ایجاد بیان تغزلی می‌شود چراکه از این منظر، «زن در ادبیات، چیزی نیست جز پیکری که واژگان مرد، آن را به نقش می‌کشد.» (غدامی، ۱۳۸۷: ۱۶۰)

ج. نیروهای مؤثر بر دو شعر: در هر دو اثر، دو نیرو بر متن تأثیرگذار است:

نخست، نیروی عاطفه و انگیزه و امیال فردی الحاج و شاملو. تجلی این نیرو، در مواردی برابری یا احترام به زن را در متن ایجاد می‌کند: یا حیبتی / أقسم أن أكون لعبتك و مغلوبك ... / أقسم أن انسى قصائدي لأحفظك... (أنسی الحاج، ۱۹۹۴: ۴۷)؛ محبوبه من / سوگند می‌خورم که بازیچه تو و شکست خورده تو باشم... / سوگند می‌خورم شعرهایم را از یاد ببرم تا تو را از یاد نبرم.

– کوه با نخستین سنگ‌ها آغاز می‌شود / و انسان با نخستین درد... / من با نخستین نگاه تو آغاز شدم (شاملو، ۱۳۸۹: ۴۹۶)

دوم، نیرویی است که ذهن فرهنگی و اجتماعی حاکم بر دو متن را نشان می‌دهد و زن را در موضع نابرابر قرار می‌دهد. این مکانیزم، در هر دو اثر، صورتی ناخودآگاه دارد. چارچوب اندیشه دو نویسنده، بیانگر نگاه جامعه نسبت به زن است؛ نگاهی که دارای ریشه‌های تاریخی است (ن.ک: روسالدو، ۱۹۸۰: ۳۸۹-۴۱۷) و در آن، مردان دارای اقتدارند و از نفوذ بیشتری در عاملیت اجتماعی و نظارت بر نهادها برخوردارند؛ به عنوان مثال، در شعر الحاج، پیوند زن و جادو مطرح می‌شود:

السّاحره / تظنّ نفسها مسحوره / من طغیان حبّها علیّ (أنسی الحاج، ۱۹۹۴: ۴۱)؛ ساحره / می‌پندارد خود سحر شده است / از طغیان عشقش بر من

شاملو نیز در شعرش این مفهوم را بیان می‌کند: و تو ای جاذبه لطیف عطش که دشت خشک را دریا می‌کنی / حقیقتی فریبنده تر از دروغ (شاملو، ۱۳۸۹: ۴۶۸)

د. تأثیر پذیری از غرب: هر دو شاعر، تحت تأثیر شعر غرب و بویژه فرانسه بوده‌اند. شفیع کدکنی می‌گوید:

«آخرین مرحله‌ای که شعر عرب را به نظر من، صددر صد غربی می‌کند، حرکتی است که در کارهای مجله شعر از قبیل توفیق، صائغ، محمد الماغوط، أنسی الحاج و حتی بعضی کارهای ادونیس و از جوانترها، کمال ابودیب، آغاز شده و اینک در مجله مواقف ادونیس، نمونه‌های آن را می‌توان ملاحظه کرد.» (شفیعی کدکنی، ۱۳۸۷: ۳۲)

شاملو هم در تجدید نظر در ساختار درونی شعر، به شدت از شعر غرب تأثیر پذیرفت. یکی از موارد تأثیرپذیری این دو، احترام به زنان و برابری در برخی سازه‌های متنی است که تحت تأثیر نظریات نو و از جمله نظریهٔ فمینیستی، شکل گرفته است: الحیاة کُلُّها / تر کع فی عند قدمیک (أنسی الحاج، ۱۹۹۴: ۲۲)، همه زندگانی در من / پیش قدم‌هایت به رکوع می‌رود.

– کیستی که من / این گونه به جد / در دیار رؤیاهای خویش / با تو در ننگ می‌کنم؟ (شاملو، ۱۳۸۹: ۴۷۳)

هـ. محورهای مشترک در ساختار دو اثر: در متون مورد بحث، دو محور مشترک در بیان شعری مورد توجه بوده است: زن (معشوق)، راوی یا نویسنده (عاشق). در شعر شاملو، درونمایهٔ شعر در ارتباط با آیدا و در شعر الحاج، در پیوند با محبوبه (معشوق) شکل می‌گیرد؛ بنابراین، بنای هر دو منظومه، مبتنی بر دو جنس‌گرایی است و نگاه جنسیتی شاملو و الحاج، مبتنی بر قراردادهای انسان‌باوری است که در آن، زن و مرد، به‌عنوان منبع استعلا (Transcendence) دیده شده است.

۲-۵- نقد فمینیستی سازه‌های متنی دو اثر

مهم‌ترین اصول فمینیستی در تحلیل شعر، عبارتند از: «استقلال زنان، نفی هرگونه نقص منتسب به زنان، انکار جنس‌دوم‌بودن، اعتقاد به کرامت و شرافت فردی زن و اصالت‌بخشی به انسانیت و انکار نقش جنسیت.» (آلیسون، ۱۳۷۵: ۲۶) البته همهٔ بخش‌های نظری نقد فمینیستی، به دلیل نگاه فرهنگ‌بنیاد نگارندگان، در این جستار کاربردی نیست.

الف. زن در نقش حامی: در هر دو اثر می‌توان از معنایی ضمنی پرده برداشت که نانسو چودورا (1974: 1-16)، از آن با عنوان «تقابل خانگی-عمومی» یاد می‌کند و از زن، یک حامی صرف برای فرزندان و مرد می‌سازد. الحاج در شعرش، معشوق را در نقش یک حامی، مورد خطاب قرار می‌دهد: «أنا رأسك و أنت التاجُ علی رأسی» (أنسی الحاج، ۱۹۹۴: ۲۳ و ۳۰)؛ من سر تو هستم، تو هاله‌ای بر گرد سر منی.

او حتی به معشوقش، لقب «عصفورة المعونه» یا گنجشک حمایت را می‌دهد: «أنتِ عصفورة المعونه / عصفورة حنان العينين حين تنظران إلى السجين» (همان: ۳۷)؛ تو

گنج شک حمایتی / گنج شک عطوفت چشم‌ها آنگاه که به زندانی می‌نگرند. همچنین، در یکی از بندهای شعرش، معشوق را به « ریش النعام» یا پر شتر مرغ تشبیه می‌کند. (همان: ۲۹) «پر شتر مرغ، نماد سایه افکنی، عدالت و حمایت است.» (شوالیه و گبران، ۱۳۸۸، ۴: ۴۲) شاملو هم، زمانی که در تمجید معشوق سخن می‌گوید، از زن چهره‌ای معرفی می‌کند که نقش حمایت‌کننده دارد: میان خورشیدهای همیشه / زیبایی تو / لنگری است / خورشیدی که از سپیده دم همه ستارگان بی‌نیاز می‌کند. (شاملو، ۱۳۸۹: ۴۵۳) او معشوقش را چنین خطاب می‌کند: ای صبور! ای پرستار! ای مؤمن (همان: ۵۴۰) و از او می‌خواهد که « دستش را بگیرد» (همان: ۴۹۰) و می‌گوید: به کنارت می‌نشینم و / بر زانوی تو / این چنین آرام / به خواب می‌روم. (همان: ۴۷۳)

ب. بهره‌گیری از ذهن اسطوره‌ای در پردازش هویت زن: در هر دو متن، حاکمیت اساطیر و مردم‌محوری (Androcentric) برجسته است. استروس (1979: ۸۴)، در بررسی ریشه‌های نرینه‌محوری (Phallogocentric) می‌گوید: «حتی پیش از وجود برده‌داری یا سلطه طبقاتی، مردان نگاهی به زنان داشتند که سرانجام، روزی در خدمت ایجاد تفاوت در میان همه قرار می‌گرفت.» ذهنیت تاریخی یا پیشاتاریخی مردسالار، در هر دو اثر، براساس طرحی اسطوره‌ای بنا شده است که مرد را در جایگاه برتر می‌نشانند و وجه تاریک تاریخ زنان (herstory) را نمایان می‌سازد:

أنسی الحاج، زن را همان آب (عنصر باروری) می‌داند: و ما إن دخل أنشق الرجل عن المرأة/ کالیابس انفصل عن الماء (أنسی الحاج، ۱۹۹۴: ۱۴)؛ و دیری نگذشت که مرد از زن جدایی گرفت / چون خشکی از آب.

شاملو هم، آب را که عنصر باروری و زایایی است، در خانه‌اش می‌بیند: خانه‌ای که در آن / سعادت پاداش اعتماد است / و چشمه‌ها و نسیم در آن می‌رویند. (شاملو، ۱۳۸۹: ۴۶۸) از آنجا که در نقد فمینیستی، زایایی و باروری، همواره سبب تحدید زنان و محروم کردن آنان از حضور در متن جامعه بوده است، پرداختن به آن در آثار مردان، در تعارض با آرمان‌های فمینیستی است. آنسی الحاج و شاملو، در نگاهی آریستوفانی، زن را پاره‌ای از

وجود مرد می دانند: و ما إن دَخَلَ انشِقَّ الرَّجُلُ عَنِ الْمَرْأَةِ / شَقَّ نَفْسَهُ، قَسَمَهَا (أنسی الحاج، ۱۹۹۴: ۱۴-۱۵)؛ و دیری نگذشت که مرد از زن جدایی گرفت / مرد خود را دو پاره کرد، قسمت کرد.

- اکنون من و تو دو پارهٔ یک واقعیتیم. (شاملو، ۱۸۹: ۴۸۱)

علاوه بر اسطورهٔ یونانی آفرینش، در اساطیر ایرانی هم، زن و مرد از یک گیاه ریاس که بعدها به دو شاخه تقسیم شد، پدید آمده‌اند. در شعر الحاج و شاملو هم، پیوند زن و گیاه (نماد زاینده‌گی و باروری) به چشم می‌خورد: أَصْغِرُ يَا رَبِّ إِلَيَّ / أَبْقِ وَرَقَهَا أَخْضِرُ / عَمْرُهَا طَوِيلًا كَأَرْزَةِ (أنسی الحاج، ۱۹۹۴: ۴۹)؛ خداوندا صدایم را بشنو... / برگش را سبز نگه دار / چون درخت هماره سبز آرزو، بسیارش زنده بدار.

شاملو هم، زن را درختی می‌پندارد که گل آن، وجود او ست: باغی که تو / تنها درخت آنی / و بر آن درخت / گلی است یگانه که تویی... / ای آسمان و درخت و باغ من. (شاملو، ۱۳۸۹: ۴۹۲)

ج. زن، صبر و سکوت: در بخش‌هایی از دو اثر، تجربهٔ سکوت (Oppression) و ستم بر زنان را در لایه‌های زیرین عشق‌ورزی‌های مردانه و نیز تجربهٔ سلطهٔ مردان (Dominance) را می‌توان در لایه‌های سطحی بیان شعری، دریافت کرد: العریسُ فوق الخیل ... / العریسُ القاتلُ شهودٌ عُرْسَه / لیقتل شهود خیانته / العریسُ المُلقی عرو سه هجرًا تحت اللیل / سَجَنَهَا طواها تحت اللیل / و هی تقوم / وَ تُغْطِیهِ فِی اللَّیْلِ (أنسی الحاج، ۱۹۹۴: ۲۳-۲۴)، داماد سوار بر اسب... / دامادی که شاهدان عروسی‌اش را می‌کشد / تا شاهدان خیانتش را کشته باشد / دامادی که عروسش را به هجران زیر آوار شب می‌افکند / زیر آوار شب به بند می‌کشد / و در برش می‌گیرد / و بانو برمی‌خیزد / و او را در شب می‌پوشاند. یجلدها المْتَسَلَطُ فِتْسَالُهُ عَنِ ضِنَاهُ كَأَنَّهُ الضَّحِیَّهِ (همان: ۲۵)؛ مرد پیروز گنجشک سید را به تازیانه می‌گیرد اما گنجشک از خستگی‌اش می‌پرسد، گویی که مرد قربانی است.

شاملو هم در یک بند، این مفهوم را بازگو می‌کند: جنگل آینه‌ها به هم درشکست / و رسولانی خسته بر گسترهٔ تاریک فرود آمدند / که فریاد درد ایشان / به هنگامی که شکنجه

بر قالبشان پوست می درید / چنین بود: / «کتاب رسالت ما محبت است و زیبایی»
(شاملو، ۱۳۸۹: ۴۶۵)

د. تقلیل زن به خود شکاری‌های جنسی: در بخش‌هایی از وصف‌های عاشقانه آنسی الحاج و شاملو، توصیف زنانگی معشوق (Femininity)، به گونه‌ای است که می‌توان آن را بازتاب کلیشه‌ای نقش جنسیتی زن در آثار مدرن، قلمداد کرد. احسان عباس (۱۹۹۸: ۲۹) می‌گوید: «بهترین گفتار آن است که بینشش، مردانه و استوار باشد و درون مایه‌اش، لطیف و زنانه.» در الرسول به شعرها الطویل حتی الینابیع، محبوبه (معشوق)، گاه با برجسته شدن نقش‌های زنانه، شخصیتی تقلیل یافته می‌یابد: جسدک یحیی الجوهر و جوهرک یحیی ... / افتتاح شفیتک عید / و شفتاک نبذ السید ... یا حیبتی أنت الحقیقه / یکون بک إنفعال و حکمه لی / یکون بک لذه و الکرامه (آنسی الحاج، ۱۹۹۴: ۲۸ و ۳۰)؛ پیکر تو، ذات را زنده می‌کند و ذات تو، زندگی بخش است... لب از لب گشودنت، عید است / و لبانت، شراب والاست... محبوبه من، تو آن حقیقتی که هیجان و استواری من به توست / لذت و والایی به توست.

الحاج، حتی به خلقت نیز چنین نگاهی دارد: و خلق الله الإنسان / ذکراً و أنثی ... / فی سعادة من أعطی جسداً فی شکلین / لیعطی جمیع أشكال السعادة (همان: ۱۴)؛ و خداوند انسان را آفرید / مرد و زن را آفرید / در نیک‌بختی آنکه به او جسمی داده شده در دو شکل / تا همه شکل‌های نیک‌بختی به او داده شود.

این نگاه ماتریالیستی به زن، در شعر شاملو، نمودی بارزتر یافته است، به طوری که می‌توان وجه بارز عاشقانه‌های شاملو را وجه اروتیک آن ارزیابی کرد: لبانت / به ظرافت شعر / شهوانی‌ترین بوسه‌ها را به شرمی چنان مبدل می‌کند / که جاندار غارنشین از آن سود می‌جوید / تا به صورت انسان درآید... / [من] بکارتی سربلند را / از روسی‌خانه‌های دادوستد / سربه‌مهر باز آورده‌ام (شاملو: ۴۹۴) بوسه‌های تو گنجشک‌کان پرگویی‌اند / و پستان‌هایت، کندوی کوهستان‌هاست / و تنت، رازی است جاودانه / که در خلوتی عظیم / با منش در میان می‌گذارند. (همان: ۴۷۵)

هـ. نقش مادری: از دیدگاه فمینیستی، «خانواده، صحنه‌ای نابرابر است که در آن، زنان در مقام هم‌سر و مادر، به انقیاد کشیده می‌شوند و با انتقال این روند تربیتی به نسل‌های بعدی، سلطهٔ مرد و فرودستی زن تداوم می‌یابد.» (آبوت و کلروالاس، ۱۳۸۷: ۱۱۴) در نگاه الحاج، مادر، هستی‌بخش است و زن، آرامش‌دهنده:

وَجَدْتَنِي بَيْنَ الْوَحْلِ وَالشُّوْكَ فَتَبَّيْتُ الشَّارِدَ / وَصَارَ مُشْعَاً ... / وَإِنِّي مُطْمَئِنٌّ لِأَنَّكَ
تَحْمَلِينَ الْفَلَقَ (أنسی الحاج، ۱۹۹۴: ۲۷-۲۸)؛ میان گل و خار مرا یافتی و این طفل گریز پا
را به فرزندی پذیرفتی / و او تابنده شد. من در آرامشم که تو تشویش را تاب آوردی.

همین کارکرد، در شعر شاملو هم دیده می‌شود. شاملو در تشبیهی، لذت مادر شدن را با
رکود فرسودگی و انتظار همراه می‌بیند: خاطره‌ام که آبستن عشق سرشار است / کیف
مادر شدن را / در خمیازه‌های انتظاری طولانی مکرر می‌کند. (شاملو، ۱۳۸۹: ۴۶۷)
آرامش‌بخشی زن، از خویشکاری‌های تحدیدکنندهٔ او در شعر شاملوست: توفان‌ها در رقص
عظیم تو / به شکوه‌مندی / نی‌لبکی می‌نوازند. (همان: ۴۹۷)

و. مرد مسلط و زن تحت سلطه: در هر دو اثر، زن در مواردی، به‌عنوان «دیگری» در متن
حضور دارد. این دیگربودگی، در واقع بیان آشکار سلطهٔ مردانه است. باور ما این است که
آیدا در آینه و الرَّسُولَةُ بِشَعْرِهَا الطَّوِيلِ حَتَّى الْبِنَائِعِ، اگر سیاست‌ورزی جنسیتی نباشد،
انعکاس‌دهنده و یا برآمده از یک کلیت فرهنگی-جنسیتی هستند که در آن، سلطهٔ نظام‌مند
مردان و مقاومت زنان مطرح است و در شعر آنسی الحاج و شاملو هم به نوعی، این مفهوم
بازتولید (reproduction) می‌شود و به وضعیّت و موقعیّت فرودست زنان تداوم می‌بخشد.
در شعر الحاج، مرد خود به «فِي الْمَسْتَبِدِ الْمَقْنَعِ» یا مستبد نقابدار درونش (أنسی
الحاج، ۱۹۹۴: ۳۹) معترف است و عشق، تنها در خدمت امیال اوست: حُبُّكَ حَيَّانِي فِي
الْإِضْطْرَابِ وَاسْتَقْبَلَنِي فِي الْيَقِينِ / أَدْخَلَنِي وَخَلَصَنِي / حَرَّرَنِي مِنَ الصَّرَاعِ الْأَحْمَقِ وَ سَقَانِي
خَمْرَ الْعُرْسِ / صَفَّانِي وَ أَبْدَعَنِي (همان: ۲۳)؛ من رفت‌وبرگشت میان دو هلال توام / عشقت
در اضطراب، زنده‌ام کرد و در یقین، به پیشوازم آمد / بر من در مد و رهایی‌ام بخشید / از
جنون احمقانه، آزادم کرد و شراب عروسی‌ام نوشاند / صفایم داد و تازه‌ام کرد.

این تسلط، بارها در بیان آغاز خلقت (همان: ۱۸-۲۰) بیان می‌شود. الحاج با ترسیم چهرهٔ مرد-خدا، در بینشی اساطیری، تسلط مردانه را در متن شعری بروز می‌دهد: فأطاعت ... / و بسط یدیه تحت صوته الصّارخ: [لا شریک لی] (همان: ۱۷)؛ زن تسلیم شد... / مرد در سایه صدای نعره‌وارش / دست گشاد: [لا شریک لی]

این چهره از مرد، به کار کرد و چهرهٔ ایزد مهر در اساطیر ایرانی و ژوپتر در اساطیر یونانی، بی‌شبهت نیست. شاملو هم، این نوع تسلط مردانه را در ساحت شعرش بیان می‌کند: امیدی / پاکی و ایمانی / زنی / که نان و رختش را / در این قربانی گاه بی‌عدالت / برخی محکومی می‌کند که منم. (شاملو، ۱۳۸۹: ۴۷۷) او زن را به‌مثابه ابزاری برای رهایی مرد و در خدمت امیال مردانه تصویر می‌کند؛ موجودی که برای جستن او، به خود زحمت نمی‌دهد: جستش را پا نفرسودم: / به هنگامی که رشتهٔ دار من از هم گسست / چنان چون فرمان بخششی فرود آمد / هم در آن هنگام / که زمین را دیگر / به رهایی من امیدی نبود. (همان: ۴۷۸)

زن و صفات منفی: نگاهی به آثار کلاسیک عربی و فارسی، نشان می‌دهد که القای مواردی چون نقص، حسادت، جادو و شرارت در مورد زنان، برآمده از اندیشه‌های عصر مردسالاری است. الحاج، برخی از این صفات را به‌محبوبه نسبت داده است: أنت البسیطة تبهرین الحکمه (أنسی الحاج، ۱۹۹۴: ۲۹)؛ تو آن ساده‌ای که حکمت را مبهوت می‌کنی. الضعیفه لانه فکر الظاهر هو المکنون (همان: ۱۳ و ۱۶)؛ ضعیفه چرا که به گمان او، ظاهر و باطن یکی است. أنت التي تغیر الحیاة بجهل الصاعق. (همان: ۱۳) تو آن کسی که زندگی را به جهلی تندرآسا، زیرورو می‌کند.

در شعر شاملو، به دلیل وجه بارز عاشقانه و بروز جنبه‌های ملموس عشق، مواردی از این دست بسامد کمی دارد؛ بنابراین، این نوع نگاه به زن را به‌ندرت می‌توان در شعر او یافت: و تو ای جاذبه لطیف... / حقیقتی فریبنده‌تر از دروغ. (شاملو، ۱۳۸۹: ۴۶۸)

ح. زن و انتظار: از دریچهٔ نقد فمینیستی، بیان مفهوم انتظار و شرح حالات دلواپسی زنان، به واقع، دامن‌زدن به افسردگی روح و روان زنان و نوعی تلاش مردانه، برای تعریف دلخواه چهرهٔ زن قلمداد می‌شود. در شعر آنسی الحاج، زن «وجهها ينتظر کالبحیرة المسحورة» (أنسی الحاج، ۱۹۹۴: ۱۹، ۲۰ و ۲۱)؛ با چهره‌ای منتظر، چون دریاچه‌ای جادوزده (۲۲ و ۲۴)

رخ می‌نماید. او از آغاز با انتظار زندگی می‌کند: فالطریق حبیبی / قادم من انتظارها لی / قادم من رُجوعی إليها (همان: ۱۱)؛ و راه محبوبه من بود / پیش آمده از انتظارش برای من / و از بازگشت من به سوی او.

معشوق شاملو هم، «مسافر چشم به راهی‌های» او ست (شاملو، ۱۳۸۹: ۴۷۲) و منتظری پراشتیاق است: خانه‌ای آرام / و انتظار پراشتیاق تو / تا نخستین خواننده هر سرود نو باشی. (همان: ۴۶۸)

۳- نتیجه‌گیری

این جستار، با بررسی کلیت دو اثر، ذهنیت تاریخی و اسطوره‌ای در سازه‌های متنی، تقلیل جایگاه زنان از طریق بیان نقش‌های جنسیتی و مادرانه و یا القای صفات منفی در ادبیات مردانه و نیز واکاوی چهارچوب‌های نقد فمینیستی، به نتایجی دست یافته‌است که عبارتند از: - هر دو اثر، در بخش‌هایی، نگاهی مردانه و سلطه‌گرا به زن دارد و این، بازتاب دهنده نابرابری تاریخی زن و مرد در اغلب جوامع است. البته در بخش‌هایی، نگاه به زن تعدیل شده، عادلانه، احترام‌آمیز و از موضع برابر است که تحت تأثیر جریان‌های اجتماعی و بویژه مسئله حقوق زنان، شکل گرفته‌است. این مهم نشان می‌دهد که شکل‌گیری و توسعه جنبش فمینیستی در اروپای قرن نوزدهم، در جوامع مختلف تأثیر گسترده‌ای داشته‌است. - در هر دو اثر، دیگربودگی زن در برابر خود مردانه، مطرح شده‌است و به همین دلیل، کلام شعری، یک جریان مفهومی مبتنی بر سنت را بازتاب می‌دهد. - هر دو شعر، به دلیل تفوق حاکمیت مردانه، در بازتاب تقابل دو گانه مرد و زن و مناسبات بین این دو، قابل نقد است، چراکه اینف با ارزش‌های معین فمینیستی سازگار نیست. - در مکتب اصالت زن، هرگونه ذات‌باوری زنانه رد می‌شود اما در دو اثر مورد بحث، انعکاس ویژگی‌هایی چون منتظر بودن، دلواپسی، آرامش‌بخشی، زاینده‌گی و باروری را می‌بینیم که در سازه متنی دو اثر، با اندیشه‌ورزی مردانه برآمده از ذهنیت تاریخی، آمده‌است و این، به تقویت بنیان‌های ذات‌باوری زنانه کمک می‌کند.

- طرح دو مولفه تسلط مردانه و تقلیل زن به خویشکاری‌های جنسی، هرچه بیشتر مرد را به مرزهای اقتدار و تسلط و زن را به سمت شیء‌شدگی (Reification) سوق می‌دهد.

- به دلیل قدرت و برتری فرهنگی مردان در اغلب جوامع، آنسی الحاج و شاملو چه به صورت ارادی و چه غیرارادی، برتری مردانه را در پیکربندی نظری و فکری دو اثر به کار گرفته‌اند. معشوق آنسی الحاج و آیدای شاملو، در مواردی، هر دو تجسم امیال مردانه‌اند؛ آنها گاه به‌عنوان دو زن و «نه مرد»، در یک رویکرد افتراق‌آمیز، ارزش‌گذاری شده‌اند.

- هر دو شاعر، به نوعی خویشتن‌نگاری در بیان شعری دست می‌زنند؛ به این مفهوم که معشوقه در اثر آنسی الحاج و آیدای شاملو، در یک دایره کارکردی جای می‌گیرند که بتوانند اغراض و اهداف آنسی الحاج و شاملو را انعکاس دهند.

فهرست منابع

- کتاب‌ها

- ۱- اسوار، موسی. (۱۳۸۱). *از سرود باران تا مزامیر گل سرخ (پیشگامان شعر روز عرب)*. تهران: سخن.
- ۲- آگوت، پاملا و والاس، کلر. (۱۳۸۷). *جامعه‌شناسی زنان*. ترجمه منیره نجم عراقی. تهران: نی.
- ۳- ال‌گورین، ویلفرد و دیگران. (۱۳۸۳). *راهنمای رویکردهای نقد ادبی*. ترجمه زهرا امین‌خواه. تهران: اطلاعات.
- ۴- آنسی الحاج. (۱۹۹۴). *الرسولة بشعرها الطویل حتی الینایع*. بیروت: دارالجدید.
- ۵- ایگلتون، تری. (۱۳۸۶). *ایده فرهنگ*. ترجمه علی ادیب راد. تهران: حرفه نویسنده.
- ۶- برسلز، چارلز. (۱۳۸۹). *درآمدی بر نظریه‌ها و روش‌های نقد ادبی*. ترجمه مصطفی عابدینی‌فرد. تهران: نیلوفر.
- ۷- بنت الشاطی. (۱۹۶۵). *الشاعره العربیه المعاصره*. قاهره: دارالمعرفه.

۸- پاینده، حسین. (۱۳۸۵). **نقد ادبی و دموکراسی؛ جستارهایی در نظریه و نقد ادبی جدید**. تهران: نیلوفر.

۹- حق شناس، علی محمد. (۱۳۸۹). **فرهنگ معاصر هزاره**. تهران: نشر فرهنگ معاصر.

۱۰- خاقانی شروانی، افضل الدین بدیل بن علی. (۱۳۸۲). **دیوان خاقانی شروانی**. به کوشش ضیاءالدین سجادی. تهران: زوار.

۱۱- داد، سیما. (۱۳۸۵). **فرهنگ اصطلاحات ادبی**. تهران: مروارید.

۱۲- زرقانی، سید مهدی. (۱۳۸۷). **چشم انداز شعر معاصر ایران**. تهران: ثالث.

۱۳- شاملو، احمد. (۱۳۸۹). **مجموعه آثار، دفتر یکم: شعرها**. تهران: نگاه.

۱۴- شفیعی کدکنی، محمد رضا. (۱۳۶۸). **موسیقی شعر**. تهران: آگاه.

۱۵- شوالیه ژان و گریبان، آلن. (۱۳۸۸). **فرهنگ نمادها: اساطیر، روایاها، رسوم، ایما و**

اشاره، اشکال و قوالب، چهره‌ها، رنگ‌ها و اعداد. ترجمه سودابه فضایی. تهران: جیحون.

۱۶- عباس، احسان. (۱۹۹۸). **عبدالحمید یحیی الکاتب و ما تبقى من رسائله**. الاردن (عمان): دارالشرق.

۱۷- غاده السمان. (۱۹۷۷). **عیناک قدری**. بیروت: منشورات السمان.

۱۸- غذامی، عبدالله محمد. (۱۳۸۷). **زن و زبان**. ترجمه هدی عوده تبار. تهران: گام نو.

۱۹- مجابی، جواد. (۱۳۷۷). **شناخت نامه احمد شاملو**. تهران: قطره.

۲۰- المعری، ابوالعلاء احمد بن عبدالله بن سلیمان. **اللزومیات**. بیروت: موسسه الاعلمی للمطبوعات.

۲۱- مکاریک، ایرنا ریما. (۱۳۹۰). **دانش نامه نظریه‌های ادبی معاصر**. ترجمه مهران مهاجر و محمد نبوی. تهران: آگه.

۲۲- میشل، آندره (۱۳۷۲). **جنبش اجتماعی زنان**، ترجمه هما زنجانی زاده، مشهد: نشر نیک.

۲۳- نزار قبانی. (۱۳۷۸). **بلیس و عاشقانه‌های دیگر**. ترجمه موسی بیدج. تهران: ثالث.

- مقاله‌ها

۱- اَدیب عزت، ابوالفتوح. (۱۹۷۵)، «الرَّسُولَةُ بِشَعْرِهَا الطَّوِيلِ حَتَّى الْيُنَائِعِ» مجله المعرفة دمشق. عدد ۶۳، صص ۱۵۴-۱۵۸.

- ۲- البیاتی، عبدالوہاب. (۱۳۶۷). «شعر معاصر عرب در گفت و گو با عبدالوہاب البیاتی» ترجمه موسی بیدج. کیهان فرهنگی. ش ۵۷، صص ۶-۹.
- ۳- فیض الله زاده، عبدالعلی و عدالتی نسب، علی. (۱۳۸۹). «بررسی و نقد ساختار و محتوای شعر سپید عربی». پژوهشنامه نقد ادب عربی. شماره ۱، صص ۱۵۲-۱۳۵.
- ۴- کاسگرو، لیزا و مک هیو، مورین. (۱۳۹۳). «پژوهش برای زنان، روش های فمینیستی». ترجمه ابوالقاسم پوررضا. در مجموعه مقالات فمینیسم و دیدگاه ها. به کوشش انجمن جامعه شناسی ایران و گروه مطالعات زنان. تهران: انتشارات روشنگران و مطالعات زنان. صص ۳۲۳-۲۸۸.
- ۵- مشایخ فریدونی، محمدحسین. (۱۳۶۵). «شعر نو در جهان عرب». نشر دانش. شماره ۳۷، ۱۶-۲۶.

- منابع انگلیسی

- ۱- Gullen, Claudio. (1971). "The aesthetic of influence", In: **Literature as system: essays toward the theory of literary history**. Princeton: Princeton university press.
- ۲- De Beauvoir, Simon. (1953). **The Second sex**, translated by H.M Parshely. New York: Alfred A. Knopf.
- ۳- Berger, John. (1972). **Ways of seeing**. London: Penguin Book.
- ۴- Rosaldo, Michelle. (1980). "The use & Abuse of Anthropology: Reflection on feminism & Cross-cultural understanding", sign 5, No3, pp 389-417.
- ۵- Chodorow, Nancy. (1974). "Family structure and feminine personality". In: Michelle Zimbalist Rosaldo and Louise Lamphere eds, **introduction Women culture and Society**. Stanford: Stanford university press.
- ۶- Levi- Straus, Claude. (1969). "The elementary structures of Kinship. translated by J.H Bell and Von Strumer. quoted in Adrienne Rich. **On lies, secrets and silence**. New York: w.w. Norton & co, p84, 1979.